تحليلي ارتباطي از جايگاه كعبه معظّمه

سيدحسين شرف‏الدين1

چكيده

«كعبه» مقدّس‏ترين معبد الهي است كه عمري به درازي حيات اين جهان دارد و همچون نگيني بر تارك هستي، درخشش خويش را در ظلمت ديجور اين عالم فاني استمرار مي‏بخشد. انتساب تشريعي به خالق هستي، قدمت زماني، معماري و تجديد بنا توسط پيامبران عظيم‏الشأن الهي، قبله‏گاه انبيا و اوليا مورد احترام همه امت‏ها، تجلّي‏گاه توحيد، مهبط وحي، هدايت‏گر عالميان، مايه قوام و استواري مردم، كانون امنيت و آسايش، عامل پيوند مؤمنان عالم، كانون طلوع اسلام و بعثت پيامبر اكرم صلي‏الله‏عليه‏و‏آله، محل تولّد اميرمؤمنان عليه‏السلام، محل ظهور منجي عالم بشريت و كانون برگزاري مراسم عظيم عبادي ـ سياسي حج؛ برخي از برجسته‏ترين ويژگي‏هاي اين حرم قدسي است.

اين نوشتار با رويكردي ارتباطي، نقش و كاركرد خانه كعبه را به عنوان محوري‏ترين كانون ارتباطات متنوع امت اسلام تحليل كرده، ظرفيت‏هاي بالفعل و بالقوّه آن را در جهت وحدت و اتحاد امت اسلام به عنوان يك راهبرد تعيين‏كننده برجسته مي‏سازد.

كليدواژه‏ها: كعبه، حرم، حج، قبله، ارتباطات، امت، مناسك.

مقدّمه

كعبه، نام قديمي‏ترين، مقدّس‏ترين و محبوب‏ترين معبد الهي است كه در شهر مكّه و در سرزمين حجاز واقع شده و مسلمانان همه روزه براي انجام مناسك مذهبي گوناگون و به طور موسمي، براي انجام مراسم حج و عمره با آن در ارتباط هستند. حريم اطراف كعبه را مسجد مقدسي به نام «مسجدالحرام» احاطه كرده كه بر قداست اين بقعه متبرك افزوده است. كعبه، مسجدالحرام و اماكن مقدّس جانبي همه در شهر مكّه و اطراف آن قرار گرفته و به همين اعتبار، اين شهر مقدّس نيز عنوان حرم و بلدالامين به خود گرفته است. سالانه مراسم با شكوه حج در ماه‏هاي خاصي كه احتمالاً به حرمت حرم، ماه حرام لقب گرفته‏اند، در اين شهر و اطراف آن برگزار مي‏شود. در شرق و ناحيه شمالي شهر مكّه، سه منطقه قدسي و متبرك وجود دارد كه بخشي از مراسم و مناسك نمادين حج در آن اقامه مي‏شود و به نوعي از اجزاي مكمّل بيت شمرده مي‏شوند. اول، ناحيه‏اي صحرايي به نام «منا» در شرق و حدود شش كيلومتري مكّه و بالاتر از آن منطقه ديگري به نام «مشعر» در حد فاصل ميان منا و عرفات و سوم، سرزمين مسطح «عرفات» است كه در شمال و در 24 كيلومتري مكّه واقع شده است. حج‏گزاران، پس از احرام و تلبيه و انجام برخي مناسك در كنار بيت به سوي عرفات حركت كرده، روز نهم ذي‏حجه را در عرفات و شب آن را در وادي مشعر بيتوته مي‏كنند و سحرگاه روز بعد (روز دهم ذي‏حجه) به سرزمين منا وارد مي‏شوند. پس از ورود، بخشي از مراسم عبادي خود همچون قرباني، حلق يا تقصير، رمي جمرات و بيتوته مجددا به مكّه بازگشته و باقي‏مانده اعمال حج خود را به جاي مي‏آورند. اين نوشتار بر آن است تا ضمن توصيف كلي اين مكان مقدّس، ابعاد ارتباطي آن را برجسته سازد.

نام‏هاي كعبه

در قرآن كريم، از اين معبد قدسي با نام‏هاي متفاوتي يادشده كه هر يك معرف برخي از ويژگي‏هاي آن است: بيت؛2 بيتي؛3 بيت‏الحرام؛4 الكعبه؛5 بيت‏العتيق.6

در منابع روايي و غير آن، گاه به اعتبار اينكه كعبه در وسط مسجدالحرام واقع شده، به قرينه ظرف و مظروف بدان مسجدالحرام نيز اطلاق شده است؛ در موارد اندكي نيز، بدان «بكه» گفته شده، اگرچه اين عنوان بيشتر در مورد مسجدالحرام و شهر مكّه، به كار رفته است. نكات تكميلي اين بخش را ابن‏خلدون چنين توصيف مي‏كند: «مكّه و آن را ام‏القري و كعبه نيز مي‏نامند از كلمه "كعب" به

علت بلندي آن و هم آن را "بكه" گويند. اصمعي گويد: زيرا مردم با يكديگر نرمي مي‏كنند، و مجاهد گويد باء بكه را به ميم بدل كرده‏اند، چنان‏كه لازب را لازم گويند؛ چه مخرج ميم و باء بهم نزديك است و نخعي گويد بكه با باء بر خانه كعبه و مكّه با ميم بر شهر اطلاق شود و زهري گويد بكه به باء بر كليه مسجد و مكّه به ميم بر حرم اطلاق گردد.»7

اينكه چرا بيت‏اللّه را «كعبه» نام نهاده‏اند، احتمالات گوناگوني در وجه تسميه آن بيان شده است: كعبه را كعبه گفته‏اند چون به شكل مربع و چهارگوش است؛8 كعبه، كعبه است چون در وسط زمين قرار گرفته و هر چه در وسط چيزي قرار گيرد، بدان كعب گفته مي‏شود.9 به هر چيزي كه داراي ارتفاع و بلندي از سطح زمين باشد كعبه مي‏گويند، و خانه خدا به دليل داشتن ارتفاع ظاهري و رفعت معنوي و الهي، كعبه نام گرفته است. (بر طبق روايات: «لاينبغي لاحد ان يرفع بنائه فوق الكعبه»؛10 كعبه را كعبه گفته‏اند چون اشرف، اقدم و پرفضليت‏ترين مكان جهان است.

كعبه از كعب يعني شكل مربع و مكعب يا به معناي مكان مرتفع است.11 كعبه تقريبا ساختماني به صورت مربع بنا شده كه هر ضلع آن به سمت يكي از جهات چهارگانه: شمال، جنوب، مشرق و مغرب بوده ... چهارگوشه كعبه از قديم‏الايام، چهار ركن ناميده مي‏شد: ركن شمالي را ركن عراقي، ركن غربي را ركن شامي، ركن جنوبي را ركن يماني و ركن شرقي را كه حجرالاسود در آن قرار گرفته، ركن اسود ناميده‏اند.12 تولد حضرت علي عليه‏السلام در كعبه نيز موجب پيوند خوردن ولايت آن حضرت با كعبه شده است. كعبه بي‏ولايت جز يك سازه سنگي نيست.13

سيد حسين نصر درباره ويژگي فضايي كعبه و حضور همه جايي آن مي‏نويسد:

در مورد معماري اسلامي اين «تقدّس‏بخشي» بيش از هر چيز به مدد قطبي كردن فضا بر اساس حضور خانه كعبه شكل مي‏گيرد. خانه كعبه مركز زمين است و زائران مسلمان به دور آن طواف مي‏كنند و در نمازهاي روزانه به سوي آن روي مي‏گردانند. اما اين نتيجه در ضمن به مدد خلق فضايي كيفي حاصل مي‏آيد كه به تعبيري با تكرار كلمه «اللّه» بر سطح و سطوح درون احجام جهان جسماني كه بناها و شهرهاي اسلامي را تشكيل مي‏دهد، تعين مي‏يابد. فضاي معماري اسلامي، فضاي كمّي هندسه دكارتي نيست، بلكه فضاي كيفي مرتبط با هندسه قدسي است كه به واسطه حضور امر قدسي انتظام پيدا مي‏كند. خانه كعبه توسط خداوند به عنوان سمت و سوي نماز يا قبله مسلمانان برگزيده شده است. چون جهت‏ها را معين مي‏دارد و قطبي مي‏كند و مجموعه‏اي نامرئي از «خطوط [تمركز ]قدرت» پديد مي‏آورد كه تمام نقاط پيراموني را به سوي مركز فرامي‏خواند، حضوري همه جايي و فراگير دارد، بلكه حتي سمت و سوي خود فضا را نيز مشخص مي‏كند.14

اين ساختمان مكعب شكل و تا حدي مستطيل شكل (به ابعاد 10 متر در 12 متر در 15 متر) از سنگ‏هاي معمولي و سياه رنگ ساخته شده و در گرداگرد آن صحن وسيع مسجدالحرام با ديوارها و درب‏هاي متعدد قرار گرفته است. در اطراف كعبه، اماكن مقدّس و تاريخي ديگري همچون «مقام ابراهيم» قرار دارد؛ جايي كه ابراهيم خليل عليه‏السلام براي عبادت در آنجا مي‏ايستاده است و هر حج‏گزار پس از فراغت از طواف و گردش دور كعبه، بايد مطابق سنّت و شيوه حضرت ابراهيم عليه‏السلام، در جاي او بايستد و به سوي كعبه نماز گزارد. همچنين در كنار كعبه ديواري كوتاه به صورت هلال كشيده شده كه «حجر اسماعيل» نام گرفته و بر طبق نقل، اسماعيل ذبيح و مادر او هاجر و برخي از پيامبران بزرگ در آن مأوا گزيده‏اند. در گوشه‏اي از مسجد، چاه يا چشمه معروف «زمزم» قرار گرفته كه در پاسخ به تقاضاي هاجر و اسماعيل به صورتي معجزه‏آسا جوشيد و تا قيام قيامت تشنگان را از كوثر زلالش سيراب خواهد كرد. در بيرون و در جوار مسجد، دو تپه سنگي و دو صخره به نام «صفا» و «مروه» وجود دارد كه حاجي بايد به عنوان يكي از اعمال عبادي واجب خويش، مسافت ميان اين دو (حدود چهارصد متر) را هفت بار قدم بزند و با لباس احرام و با حالت خشوع و تضرع و دعا، آمادگي خود را براي هرگونه تلاش در كسب «صفا» و «سعي» در جلب رضاي حق ابراز دارد.

ويژگي‏هاي كعبه

خانه كعبه از ويژگي‏ها و امتيازات منحصر به فردي برخوردار است كه در آيات و روايات و متون تاريخي بدان اشاره شده است. اهمّ اين ويژگي‏ها عبارتند از:

1. اولين معبد و بقعه مقدّس در روي زمين: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكا وَ هُدي لِلْعَالَمِينَ.»(آل‏عمران: 96) با توجه به اينكه همه پيامبران الهي و پيروان آنها اقامه نماز مي‏كردند و قاعدتا به سمت قبله‏اي متوجه مي‏شدند و قبله‏اي نيز جز كعبه در تاريخ حيات ديني بشر وجود نيافته است. همه پيامبران الهي و امت‏هاي پيشين، و مسجدالحرام اولين مسجد جهاني بوده است.

كعبه اولين بنايي است كه به دست بشر براي عبادت و تكريم خداي متعال به وجود آمده است... اين بنا نهصد و نود و سه سال قبل از بناي هيكل سليمان يا دو هزار سال قبل از ميلاد مسيح به وجود آمده و اين معني نيز بر احترام آن افزوده است.15

2. اولين نقطه مسكوني زمين: بر طبق روايات، كعبه و بخش‏هايي از حريم آن، اولين نقطه‏اي است كه از آب سر برآورده و قابليت اسكان يافته است. ساير نقاط زمين متعاقبا و از ناحيه آن گسترش و توسعه يافته است. يكي از شگفتي‏هاي بسيار مهم زمين‏شناختي كه قرآن و روايات در چهارده قرن قبل بدان توجه داده‏اند، روز موسوم به «دحوالارض» يا گسترش زمين مطابق با 25 ذي‏قعده است؛ روزي كه زمين در آن اعلان موجوديت كرده و سپس به تدريج به صورت امروزين بسط و گسترش يافت. مؤمنان به شكرانه اين رويداد بزرگ، اين روز را مقدّس شمرده و به انجام اعمالي مأمور شده‏اند. نام‏گذاري مكّه به «ام القري» (مادر شهرها) نيز احتمالاً به همين دليل صورت پذيرفته است. از اين‏رو، محل استقرار كعبه اولين نقطه و خود نخستين خانه روي زمين است.16

3. معماري پيامبران الهي به ويژه ابراهيم خليل عليه‏السلام: بنيان‏گذاري كعبه به شهادت آيه 37 سوره ابراهيم به پيامبران پيشين (آدم يا شيث) برمي‏گردد و حضرت ابراهيم عليه‏السلام بيشتر به بازسازي و تطهير آن همت گمارده است: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.» (بقره: 127) اعمال حج انتساب و پيوند عجيبي با حضرت ابراهيم عليه‏السلام و مخانواده او دارد. حاجي در اعمال حج بخش معظمي از تاريخ زندگي اين خانواده و اعمال صادره از آنها را در عمل مرور مي‏كند. اين انتساب اگر دقيقا مورد توجه و معناكاوي قرار گيرد، بالقوّه مي‏تواند همه مؤمنان و حتي مشركان مدعي پيروي از ابراهيم عليه‏السلام را چه در ارتباط طولي و تاريخي و چه در ارتباط عرضي و معاصرت به هم پيوند داده و اختلافات و فاصله‏هاي موجود آنها را توجيه‏ناپذير سازد. لازم به ذكر است كه خانه كعبه بر حسب نقل تاكنون بيش از ده بار بدين صورت تجديد بنا و مرمت شده است: ملائك عظام؛ حضرت ابوالبشر؛ جناب شيث و اولاد و احفاد او؛ حضرت خليل؛ طايفه عمالقه؛ عشاير جرهم؛ قصي بن كلاب بن مره؛ قريشيان پيش از بعثت؛ عبداللّه‏بن زبير. سلطان مرادخان رابع، سلطان عثماني نيز براي بار يازدهم بنيان رصين كعبه را تجديد كرده است كه تا اين زمان (سنه 1040ق) به همان حالت باقي است.17

4. شرف انتساب به خداوند: «وَ عَهِدْنَا إِلَي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ.» (بقره: 125) به بيان برخي مفسّران: «قواعد خانه كعبه بر خلوص بالا برده شد و به تقوا مورد پذيرش خداوند تعالي قرار گرفت و چون هندسه كعبه بر توحيد و آبادي آن بر تقوا و خلوص استوار شده، از شرف اضافه به نام خداي تعالي برخوردار گشته و خانه خدايي شده كه هر آنچه در آسمان‏ها و زمين است از آن اوست و به اذن خداوند تعالي، او در هر لحظه از بام تا شام در آن ياد مي‏شود و شجره طوبي شده و ميوه‏هايش خانه‏هايي گشته‏اند كه خداوند رخصت داده تا برافراشته شوند و نامش در آنها از مساجد و مشاهد و امثال آنها، ياد شود: «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ‏اللَّهُ أَن تُرْفَعَ‏وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ... .» (نور: 36)18

5. عتيق و كهن: «... وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ.» (حج: 29) عتيق علاوه بر معناي قديمي و كهن، در معاني ديگري نيز همچون ارزشمند و نفيس، آزاد و رها (= از ماده عتق) از بندگي غير خدا، آزاد از قيد مالكيت و تملّك‏ناپذيري آن توسط افراد، دولت‏ها و نهادهاي بين‏المللي؛ آزادي زائران آن از عذاب جهنم؛ آزاد از ويراني و تخريب توسط ظالمان و طاغيان (= جاودانگي و بقا) به كار رفته است.19 دليل ديگر بر استقلال طبيعي آن، اين است كه منطقه حرم، مسجدالحرام و كعبه تماما جزء مشتركات يعني اماكن قابل انتفاع براي همگان هستند.

6. افضيلت انحصاري: كعبه به اعتبار تقدم تاريخي، قدسيت و فضيلت زياد، برتر از بيت‏المقدّس معرفي شده است. در برخي روايات، برتري كعبه بر بيت‏المقدّس به برتري مقام معمار آن يعني حضرت ابراهيم عليه‏السلام به عنوان يك پيامبر اولوالعزم بر معمار بيت‏المقدّس يعني حضرت سليمان عليه‏السلام به عنوان يك پيامبر تبليغي استناد يافته است. و در برخي روايات، تفاوت اين دو معبد به برخورداري كعبه از حمايت ويژه خداوند و ماندگاري آن در مقابل حوادث و وقايع روزگار تعليل شده است. ظاهرا در خصوص بيت‏المقدّس چنين تضميني داده نشده است.

7. استقرار در محاذات بيت‏المعمور: كعبه بر طبق برخي روايات، محاذي با بيت‏المعمور كه در ظلّ عرش اعظم خداوند ساخته شده، استقرار يافته است. اين نشانه اعتبار و عظمت كعبه تلقّي شده است.

8. داراي حرمت و احترام ويژه: «جَعَلَ اللّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ.»(مائده: 97) و به بيان برخي روايات، كعبه محبوب‏ترين بقعه از بقاع ارض در نزد خداوند است.20

9. مكان نزول آيات‏الهي: نزول دفعي قرآن و نزول تدريجي آن تا سال سيزدهم بعثت در مكّه و حرم صورت پذيرفته است.

10. تجلّي‏گاه توحيد: «وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئا.» (حج: 26) كعبه از همه مظاهر شرك و بت‏پرستي اعم از مرئي و نامرئي پيراسته شده است.

11. كانون اعلان برائت و بيزاري از مشركان: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ إِلَي النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الأَكْبَرِ أَنَّ اللّهَ بَرِيٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ... .»(توبه: 3)

12. طهارت و پاكيزگي: كعبه از هر نوع آلودگي اعم از شرك، بت، بت‏پرست و هر پليدي ديگر پاكيزه و مبرّاست: «وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئا وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ.» (حج: 26 / بقره: 125 / حج: 32 / توبه: 28)

پيامبر گرامي صلي‏الله‏عليه‏و‏آله در روز فتح مكّه، اين خانه را از لوث وجود انواع بت پاك ساختند. در روز فتح مكّه مكرّمه در داخل و خارج كعبه 360 عدد صنم بوده و هريك از اينها در بالاي كرسي‏ها نشانده شده بودند.21 علاوه بر 360 بت، تمثال برخي پيامبران پيشين نيز بر ديوارهاي آن نقش شده بود كه پيامبر در روز فتح مكّه محو كردند.22 عدم جواز ورود مشركان به حرم نيز دليل ديگري بر طهارت اين مكان مقدّس است. بوركهارت در فلسفه شكستن بت‏هاي اطراف كعبه مي‏نويسد:

بنابراين، در نظر اسلام، ويران ساختن بت‏ها و در نتيجه، به كنار نهادن هر صورتي كه محتملاً چون بتي درآيد روشن‏ترين تمثيل ممكن براي نشان دادن «يك امر واجب است» كه همان تطهير قلب براي وصال به توحيد و شهادت و يا آگاهي از اين است كه «هيچ خدايي جز خداي متعال نيست.»23

13. اشتمال بر آيات بيّنات: «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّـنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ... .»(آل‏عمران: 97) در اينكه مراد از آيات بيّنات به استثناي «مقام ابراهيم» كه خود آيه بدان اشاره كرده، چيست، اختلاف‏نظر وجود دارد. مجموع مصاديقي كه مفسّران در ذيل آيه مذكور بدان اشاره كرده‏اند، از اين قرار است: مقام ابراهيم، امنيت، وجوب حج آن بر مؤمنان مستطيع، چاه زمزم، صفا و مروه، حجر اسماعيل، حجرالاسود، دوام و بقاي خانه در مقابل حوادث، يادآوري مبارزات و بندگي قهرمان توحيد، تسليم و رضاي اسماعيل، ايثار و فداكاري هاجر، بعثت پيامبر اكرم صلي‏الله‏عليه‏و‏آله، صبر و بردباري پيامبر اكرم صلي‏الله‏عليه‏و‏آله و اصحاب وي در سال‏هاي اوليه بعثت، نزول اجلال جبرئيل، زيارتگاه پيامبران الهي، نزول قرآن كريم و مهبط وحي، عروج پيامبر اسلام، مولد حضرت علي عليه‏السلام، شكستن بت‏هاي مشركان، مبدأ هجرت پيامبر، پايتخت فرهنگي جهان اسلام.

14. پرچم و بيرق اسلام: حضرت علي عليه‏السلام مي‏فرمايد: «كعبه پرچم اسلام است»؛ يعني همان‏گونه كه پرچم‏ها رمز اتحاد و يگانگي جمعيت‏ها و نشانه همبستگي آنهاست و بر پا بودن آن علامت حيات آنهاست، كعبه براي اسلام، اينچنين است. در حديث ديگري وارد شده: «لايزال الدين قائما ما قامت الكعبه»؛ مادام كه كعبه به پاست، اسلام به پاست؛ يعني مادام كه حج زنده و باقي است اسلام زنده و باقي است. كعبه پرچم مقدّس اسلام است، رمز وحدت و استقلال مسلمانان است.24

15. خانه مردم: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ» (آل‏عمران: 96) كعبه ملجأ، مأمن و مايه قوام مردم معرفي شده است و تقريبا در همه آيات مربوط كعبه به نوعي به مردم استناد يافته است و اين خود تأكيد ديگري بر ابعاد و آثار جمعي آن است.

«وَ أَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ.» (حج: 27)؛ «وَلِلّهِ عَلَي النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» (آل‏عمران: 97)؛ «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ» (بقره: 125)؛ «جَعَلَ اللّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاما لِلنَّاسِ» (مائده: 97) به بيان ديگر، تأكيد بر ناس، مبيّن بعد اجتماعي كعبه و اعمال مربوط به آن همچون حج است. از اين‏رو، كعبه هم خانه مردم و هم خانه خداست.

16. مورد احترام همه امت‏ها: در جاهليت عرب هم كعبه مورد احترام و تعظيم بوده و به عنوان اينكه حج جزء شرع ابراهيم است، به زيارت حج مي‏آمدند. تاريخ گوياي آن است كه اين معنا اختصاص به عرب جاهليت نداشته، بلكه ساير مردم نيز كعبه را محترم مي‏دانستند... .25 ابن خلدون نيز اختصاص موقوفات به كعبه توسط پيشينيان را نشانه احترام آن در نزد ايشان دانسته است:

ملت‏هاي گذشته از روزگار جاهليت مكّه را گرامي مي‏داشتند و پادشاهاني مانند كسري (خسرو) و ديگران اموال و گنجينه‏هاي بسيار بدان مي‏فرستادند و داستان شمشيرها و دو آهوي زرين كه عبدالمطلب هنگام كندن چاه زمزم يافته است، معروف مي‏باشد. و رسول صلي‏الله‏عليه‏و‏آله هنگامي كه مكّه را گشود در چاهي كه در خانه كعبه واقع بود هفتاد هزار اوقيه زر يافت و اين مبلغ از ارمغان‏هايي بوده است كه پادشاهان، آنها را براي خانه كعبه مي‏فرستاده‏اند و قيمت زر مزبور معادل دو ميليون دينار و به وزن دويست قنطار بوده است.26

از جمله دلايل اين ادعا مي‏توان به نظام تقسيم كار قبايل عرب در ارتباط با حرم و زائران آن اشاره كرد. بر طبق منابع تاريخي، در دوره جاهليت و همچنين در اوايل ظهور اسلام براي هر چه بهتر برگزار كردن مراسم حج، تأمين نيازهاي حرم و ارائه خدمات به زائران، مناصبي وجود داشت كه ميان قبايل و يا افراد خاصي تقسيم شده بود.

17. صخره‏آسايي و استحكام نمادين: سنگ بودن كعبه نمادي از نفوذناپذيري، استحكام و جاودانگي است. پالس در توضيح بعد نمادين سنگ‏هاي مقدّس مثل حجرالاسود از ديد الياده مي‏نويسد:

الياده اين حلول فوق طبيعي در اشياي طبيعي را ديالكتيك امر مقدس مي‏نامد. سنگ مقدّس هر چند عيني، داراي شكلي معين و شايد قابل انتقال از جايي به جاي ديگر است، ولي به خاطر ويژگي ديگرش، يعني سختي و استحكام به نظر يك مؤمن، آيينه‏اي است از امر مقدس، اگر چه امر مقدّس با محدوديت‏هاي اين سنگ كاملاً در تقابل است. اين سنگ مي‏تواند خدايي را نشان دهد كه غير قابل انتقال، فراتر از تغييرات و خالق قادر، بي‏نهايت و مطلق جهان است.27

ملّاصدرا در تفسير روايتي كه قلب مؤمن عارف را بيت‏اللّه و حرم‏اللّه معرفي كرده، با استناد به روايات، به ويژگي‏هاي ديگري نيز توجه داده‏اند؛ از جمله: برخوردار از كرامت ظاهري؛28 محترم و مقدّس نزد همه امت‏ها حتي مشركان و در همه اعصار از آدم تاكنون؛ تنزل يافته از آسمان نازل؛ جاودانگي و بقا تا قيام قيامت؛ استقرار ياقوت بهشتي يعني حجرالاسود در جنب آن؛ محبوب‏ترين موضع زمين نزد خداوند.29

18. محل تولد حضرت علي عليه‏السلام: تولد مولي‏الموحدين اميرالمؤمنين عليه‏السلام در اين خانه افتخاري است كه به شهادت تاريخ جز وي نصيب احدي نشده است. فريقين بر اين امر متفق‏اند كه حضرت در 13 رجب سال سي‏ام بعد از عام‏الفيل يعني ده سال پس از بعثت پيامبر اكرم صلي‏الله‏عليه‏و‏آله در خانه كعبه ديده به جهان گشود. برخي مورّخان در نقل اين واقعه ادعاي تواتر كرده‏اند.30

كاركردهاي كعبه

كعبه و حرم آثار و كاركردهاي آشكار و پنهان فراواني براي جامعه انساني و امت اسلام دربر دارد كه بخشي از آن در آيات و روايات ذكر شده و برخي نيز در فرايند تجربه تاريخي به اثبات رسيده است. در ذيل به مواردي از اين كاركردها اشاره مي‏شود:

1. عامل هدايت عالميان: «وَهُدي لِلْعَالَمِينَ» (آل‏عمران: 96) «كعبه به تمامي مراتب هدايت از خطور ذهني گرفته تا انقطاع تام از دنيا و اتصال كامل به عالم معنا هدايت است31... خانه كعبه اولين خانه‏اي است كه به نام خدا و خانه بركت و هدايت ساخته شده و از چهارهزار سال قبل تاكنون بر پايه‏هاي خود استوار مانده، از بزرگ‏ترين آيات الهي است كه پيوسته مردم دنيا را به ياد خدا انداخته و آيات خداوندي را در خاطره‏ها زنده نگه داشته و در روزگاري دراز كلمه حق را در دنيا حفظ كرده است.32 به بيان ديگر، قبله اگرچه يك جهت جغرافيايي است، اما ابعاد فرهنگي بسيار زيادي دارد. اين كانون فرهنگي، زمينه شكل‏گيري يك نظام هنجاري گسترده را فراهم ساخته كه به رفتارهاي مسلمانان در ساحت‏هاي گوناگون نظم و انسجام بخشيده است و همان‏گونه كه انسان‏ها به صورت فردي نيازمند الگو، مقتدا و مرجع هستند، امت نيز براي هدايت خويش علاوه بر شخصيت‏هاي الگويي همچون پيامبر، امام، رهبر و هادي به قطب‏نمايي كه همواره جهت حركت او را در مسير نيل به غايات مقصود تعيين و تنظيم كند، نيازمند خواهد بود.

2. عامل تقويت دين: كعبه و اعمال اختصاصي آن، به ويژه مراسم جهاني حج، ضامن تقويت و پايداري دين معرفي شده است: «الحج تقوية للدين»؛33 «لايزال الدين قائما ما قامت الكعبه»؛34 «هذا البيت دعامه الاسلام»؛35 تضمين‏كننده بقاي مسلمانان علاوه بر بقاي دين: «لاتتركوا حج ربكم فتهلكوا»؛36 «لايزال الناس علي دين ما حجوا البيت و استقبلوا القبله»؛37 و ترك حج موجب نابودي و هلاكت مسلمانان توسط دشمنان خواهد شد. «اللّه اللّه في بيت ربكم، لاتخلوه مابقيتم، فانه ان ترك لم تناظروا.»38

3. مايه خير و بركت: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكا.»(آل‏عمران: 96) كه به دليل اطلاق، بركات مادي و معنوي هر دو را شامل مي‏شود.

4. مايه نزول بركات:«أَوَلَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَما آمِنا يُجْبَي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقا مِن لَّدُنَّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.»(قصص: 57)

5. موجب مثابت و امنيت:«وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنا.»(بقره: 125) كعبه بر طبق اين آيه، محل تجمع، ملجأ، مأمن و پناهگاه عالميان است. يكي از آثار حقوقي اين مكان و اماكن مقدّس اطراف آن به دليل اين ويژگي آن است. هيچ پناهنده‏اي را نمي‏توان در آن دستگير يا مورد اذيت و آزار قرار داد. از اين‏رو، هر مخالف و منتقدي مي‏تواند با آرامش خاطر، فرياد اعتراض خود را بدون هيچ‏گونه ترس و واهمه‏اي به گوش جهانيان برساند. كعبه از اين جهت مي‏تواند نقش تريبون آزادي براي حق‏جويي، عدالت‏خواهي، ظلم‏ستيزي و اعتراض به نامردمي‏ها ايفا كند.

6. مايه قوام و استواري مردم: «جَعَلَ اللّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ.»(مائده: 97) بر طبق اين آيه، كعبه قيام يعني قائمه و ستون مردم معرفي شده است. اين مكان مهم مي‏تواند جايگاه طرح و حل مشكلات مردم به ويژه مسلمانان باشد. «قوام و قيام آن‏گاه خواهد بود كه مردم به وسيله آن و به ياري بركات طبيعي و وضعي الهي ـ كه خداوند در آن مكان نهاده است ـ بتوانند يك مركزيت بين‏المللي در حول آن به وجود بياورند و به وسيله آن مركز و اداره صحيح آن به حل مشكلات كمرشكن اجتماعي و بين‏المللي بپردازند.»39

7. جاذبه مغناطيس‏وار براي كشش همگان به سمت خود: خداوند در قرآن، حضرت ابراهيم عليه‏السلام را مأمور به اعلان عمومي حج مي‏كند و به وي نويد مي‏دهد كه اين ندا در گسترده‏ترين و عميق‏ترين شكل ممكن اجابت خواهد شد و مؤمنان از اطراف و اكناف عالم، اين دعوت را پاسخ خواهند گفت.

8. قبله بودن: «... فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا...) (بقره: 144) مهم‏ترين و مشهودترين نقش كعبه ايفاي موقعيت قبله بودن است و معمولاً به هنگام شنيدن نام كعبه، اين كاركرد سريع‏تر از بقيه به ذهن متبادر مي‏شود. «قبله در حقيقت اسم عمل ماست نه اسم خانه، ولي چون اين عمل روبه‏روي آن خانه انجام مي‏شود، كم‏كم اسم خانه شده. قبله بر وزن جلسه، وضع و طرز نشستن، ايستادن، روبه‏رو شدن و اقبال كردن با چيزي است. اين اقبال بايد با گسستن از غير همراه باشد و اين جلوس مخصوص بايد با حضور قلب و هوشياري همراه باشد.40 قبله و جهت در نماز، دفن مردگان، ذبح حيوانات، جهت مورد توصيه و مستحب در نشستن، خوابيدن، وضو ساختن؛ ممنوعيت استقبال و استدبار آن به هنگام قضاي حاجت و... تعليق اين سنخ اعمال به لزوم همسويي و موازات با كعبه، موجب شده تا مسلمانان در هر نقطه از زمين در جست‏وجوي يافتن جهت آن برآيند و جايگاه آن را در افق خويش معين كنند.

9. وحدت‏آفريني و تمركز: تعيين قبله مستقل علاوه بر آنكه نماد استقلال ديني مسلمانان و عزتمندي آنها در مقابل خرده‏گيري‏هاي يهود است، به دليل مركزيت و حذف عوامل تفرقه، به اعمال عبادي نيز غناي خاص بخشيده است. «تحويل قبله باعث تقدم مسلمانان و دين اسلام مي‏شود؛ چون توجه تمامي امت را يكجا جمع مي‏كند، و همه در مراسم ديني به يك نقطه رو مي‏كنند، و اين تمركز همه توجهات به يك‏سو، ايشان را از تفرق نجات مي‏دهد؛ هم تفرق وجوهشان در ظاهر، و هم تفرق كلمه‏شان در باطن، و مسلما قبله‏شان كعبه تأثيري بيشتر و قوي‏تر دارد تا ساير احكام اسلام، از قبيل طهارت و دعا و امثال آن و يهود و مشركان عرب را سخت نگران مي‏سازد... .»41

10. وسيله آزمايش انسان‏ها: حضرت علي عليه‏السلام درباره موقعيت جغرافيايي كعبه و نقش آن در آزمون مؤمنان مي‏فرمايد: «آيا مشاهده نمي‏كنيد كه همانا خداوند سبحان، انسان‏هاي پيشين از آدم عليه‏السلام تا آيندگان اين جهان را با سنگ‏هايي در مكّه آزمايش كرد كه نه زيان مي‏رسانند و نه نفعي دارند، نه مي‏بينند، و نه مي‏شنوند؟ اين سنگ‏ها را خانه محترم خود قرار داده و آن را عامل پايداري مردم گردانيد. سپس كعبه را در سنگلاخ‏ترين مكان‏ها، بي‏گياه‏ترين زمين‏ها، و كم‏فاصله‏ترين دره‏ها، در ميان كوه‏هاي خشن، سنگريزه‏هاي فراوان، و چشمه‏هاي كم‏آب، و آبادي‏هاي دور از هم قرار داد، كه نه شتر، نه اسب و گاو و گوسفند، هيچ‏كدام در آن سرزمين آسايش ندارند. سپس آدم عليه‏السلام و فرزندانش را فرمان داد كه به سوي كعبه برگردند، و آن را مركز اجتماع و سرمنزل مقصود و باراندازشان گردانند، تا مردم با عشق قلب‏ها، به سرعت از ميان فلات و دشت‏هاي دور و از درون شهرها، روستاها، دره‏هاي عميق و جزاير از هم پراكنده درياها به مكّه روي آورند... كه آزموني بزرگ و امتحاني سخت، و آزمايشي آشكار است براي پاكسازي و خالص شدن كه خداوند آن را سبب رحمت و رسيدن به بهشت قرار داد.»42

11. عامل پيوستگي تاريخي: كعبه به عنوان برجسته‏ترين نماد توحيد، ماندگارترين بناي قدسي و يادگار مجسّم خط سبز رسالت، در طول تاريخ همواره نقطه اتصال پيروان اديان توحيدي و منسوبان به حضرت ابراهيم عليه‏السلامدر ارتباط طولي و تاريخي و در ارتباط عرضي و معاصر بوده است. ميزان دوري و نزديكي به كعبه همواره شاخص تعيين نصاب ايمان و كفر افراد و گروه‏ها بوده است. به بيان دوركيم:

آدمي هنگامي كه مي‏بيند ايماني كه در وجود او هست به چه گذشته دوردستي برمي‏گردد و يادآور چه چيزهاي گران‏قدري است، اطمينان بيشتري در خود احساس مي‏كند. آموزندگي مراسم از همين خصلت آن سرچشمه مي‏گيرد. تمامي مراسم براي آن است كه بر وجدان‏ها، و فقط بر وجدان‏ها، تأثير بگذارد.43

خداوند با بيان‏هاي گوناگون به همگان و به ويژه اهل كتاب تفهيم مي‏كند كه ابراهيم نه يهودي و نه نصراني، بلكه تابع دين و آيين حنيف بود. نام ابراهيم با كعبه به عنوان مقدّس‏ترين معبد الهي و پيراسته از هر نوع شرك و انحراف پيوند خورده است و اگر شما واقعا مدعي پيروي از ابراهيم عليه‏السلام و آيين حق‏گراي اوييد بايد خانه كعبه را كه مهم‏ترين يادگار آن پيامبر بزرگ و نماد توحيد و يكتاپرستي است، محترم شمريد. و پيامبر اكرم صلي‏الله‏عليه‏و‏آله را كه هم ذريّه او، هم مروّج آيين او و هم احياگر كعبه اوست، پيروي كنيد. پيامبر اكرم و امت او به واقع ثمره اجابت دعاي ابراهيم و اسماعيل پس از فراغت از بازسازي كعبه‏اند: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَّكَ.... رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ... .»(بقره: 128ـ129)

12. كانون عرضه فرهنگ: «بايد دانست كه شعر ديوان عرب بوده كه همه علوم و تواريخ و حكمت‏هاي آنان در آن منعكس مي‏شده است و بزرگان و رؤساي قبايل عرب بدان شيفتگي نشان مي‏داده‏اند، چنان‏كه در بازار عكاظ براي سرودن شعر حاضر مي‏شده و هر يك از آنان شعر خود را بر بزرگان بيان و صاحبان بصيرت عرضه مي‏كرده‏اند تا بافت يا سبك شعر آنان باز شناخته شود و سرانجام كار آنان به هم‏چشمي و مفاخره مي‏كشيد و بهترين اشعارشان را از اركان بيت‏الحرام (كعبه) كه جايگاه حج‏گزاري و خانه [پدرشان] ابراهيم عليه‏السلام بود فرو مي‏آويختند.»44

13. خاستگاه هنر قدسي: بوركهارت در اين‏باره مي‏نويسد:

اگرچه كعبه را به معناي دقيق كلمه يك اثر هنري نمي‏توان خواند؛ زيرا بنايي بيش از يك مكعب ساده نيست، ولي به آن چيزي تعلّق دارد كه شايد بتوان آن را هنر ازلي ناميد؛ هنري كه ساحت معنوي آن، بسته به ديدگاه ما، به رمز و تمثيل و يا وحي مطابقت مي‏كند. اين امر بدين معناست كه رمز و تمثيل دروني كعبه، هم در شكل آن و هم در آداب و شعائري كه با آن ارتباط دارد، هر چيزي را كه در هنر مقدّس اسلام بيان شده است، چون نطفه دربر مي‏گيرد.45

14. كانون برگزاري مراسم حج: قرآن كريم در آيه 27 سوره «حج» خطاب به حضرت ابراهيم عليه‏السلام وي را مأمور به اعلان جهاني حج مي‏كند. پيامبر اكرم صلي‏الله‏عليه‏و‏آله نيز در راستاي اجابت اين دعوت، وجوب فريضه حج را به عنوان يكي از اركان اسلام در سال هشتم يا دهم هجري به عموم مسلمانان گوشزد فرموده‏اند و خود به اتفاق اصحاب در سال دهم هجري به برگزاري اين كنگره عظيم و شكوهمند توفيق يافتند؛ حجي كه طبق آيات و روايات، جلوه‏گاه آيات الهي، پرچم برافراشته اسلام،46 سبب تقويت دين،47 قوام‏بخش جامعه انساني،48 نمايشگر عرصه قيامت و مصداق بارز «فَفِرُّوا إِلَي اللَّهِ» (ذاريات: 50)، اردوگاه خودسازي، كانون دعا و نيايش، احياگر سنّت ابراهيم خليل، آيين ديرين همه انبياي الهي، از اركان مهم دين،49 تركش موجب بروز فتنه، هلاكت و سبب خروج از ملت اسلام مي‏گردد.50 حجي كه متضمن منافع سياسي، اجتماعي، اقتصادي و فرهنگي امت اسلام است و در عظمت آن هر چه گفته شود، كم است.

حج توحيد ممثل است و توحيد همان فطرتي است كه خداوند انسان‏ها را بر پايه آن سرشته است و دگرگوني براي آن نيست. بنابراين، حج يكي از مهم‏ترين نمودهاي اسلام و تجلّي‏گاه دو اصل متقدم يعني كليت و دوام است و از همين‏روست كه در ميان امم و اقوام گذشته و در طول قرون از تطاول سال‏ها و روزها در امان مانده است. از جمله اموري كه تو را به اين نكته راهنمايي مي‏كند كه حج توحيد ممثل است اين است كه يكي از اركان مهم حج، طواف است؛ يعني عبادت ويژه‏اي كه اين فرموده خداي تعالي در آن متجلّي مي‏شود:«أَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ.» (بقره: 115)51

يكي از انديشمندان معاصر در بياني جامع در خصوص كاركردهاي گوناگون حج ابراهيمي مي‏نويسد:

از همه مهم‏تر، نتيجه عمومي اين موضوع مي‏باشد چه همه ساله در مركز وحي و اشراق، مهد الهام و ارشاد، گروهي از شرق و غرب جهان از شمال و جنوب زمين و در يك مجتمع كه بناي آن بر پايه وارستگي و از خودگذشتگي و توجه به عوالم صفا و وفا و خدمت‏گزاري و اشتغال به انوار ملكوتي و روحانيت و خداپرستي و نوع‏خواهي، برادري و برابري، بلكه مواسات نهاده شده است به دور هم جمع مي‏گردند. در چنان زميني مقدّس با چنان حالي پاك و مهذّب، در چنان وضعي سوخته جان و افروخته دل، با هم آشنا و مرتبط، بلكه يكتا و متحد مي‏شوند، از اوضاع و احوال بلدان و ممالك هم مطلّع و بر ضعف و قدرت خود واقف مي‏گردند، راجع به ترقّي و پيشرفت اجتماعي خود بحث مي‏كنند. در طرز دعوت و تبليغ اسلام و بسط و نشر عقايد حقه سخن مي‏رانند و... به اين وسيله زمام سيادت مطلقه جهان را به دست مي‏گيرند و حقيقت «ليظهره علي الدين كله» را اظهار و آشكار مي‏دارند، و با شرافت حقيقي و سعادت واقعي هم‏آغوش مي‏گردند.52

از اين سطح كلي كه بگذريم، حج آثار متنوعي دارد كه تحليل هر يك نيازمند بحث و بررسي گسترده است؛ از جمله:

15. تقويت بعد معنوي و عبادي و ارتباط با خداوند: حج به لحاظ عبادي از سنخ كنش‏هاي عقلاني معطوف به ارزش شمرده مي‏شود و آثار و كاركردهاي ويژه‏اي به دنبال دارد. به بيان برخي جامعه‏شناسان، «رفتار عقلاني معطوف به ارزش، رفتاري است كه بدون اعتنا به پيامدهاي قابل پيش‏بيني عمل، تنها از اعتقاد كارگزار الهام مي‏گيرد. در اين حالت، فرد با اخلاص كامل خود را در خدمت يك ارزش يا يك آرمان از سنخ ديني، سياسي و... قرار مي‏دهد، با احساس اينكه خود را براي انجام فلان عمل بي‏چون و چرا مكلّف مي‏بيند. باري، يك چنين رفتاري عقلاني است، از آن‏رو كه نه منحصرا به موفقيت اعتبار مي‏دهد، و نه به سازگاري با هنجارهاي رايج، بلكه سعي مي‏كند به وسيله اعمالي كه با اعتقادش همسازي داشته باشند، به خود يك انسجام دروني بدهد.»53

زائر بيت‏اللّه بر طبق روايات ميهمان خداست.54 و براي درك اين ضيافت عظيم بايد زمينه‏هاي لازم را در تمام طول عمر و پيش از ورود به حج تحصيل كند. تقويت ايمان، پيرايش روح، بخشش گناهان، آزاد كردن دل از تعلّقات بازدارنده، شكوفايي جوانه‏هاي تقوا در ساحت نفس، تذكار معنويت، تقويت بينش‏ها و عقايد مذهبي، رهايي از اشتغالات معمول زندگي، دور ريختن تفاخرات، سوق‏يابي مشتاقانه به عبادت و بندگي، ذكر و مناجات، دعا و تضرّع، نماز و طواف، رمي شيطان و به طور كلي اعطاي فرصت براي كسب ويژگي‏هاي فرشته خويي از جمله آثار و نتايج معنوي حج و ارتباط با خداوند است.

16. تقويت فرهنگ برابري و مساوات: منشور حج، منشور وحدت و مساوات انسان‏هاست. همساني ميان سياه و سفيد، عرب و عجم، شرقي و غربي، شريف و وضيع، فقير و غني، عالم و عامي مقيم و مهاجر و... بازرترين فراز تربيتي و تذكار انسان‏شناختي حج است. حج، صادقانه‏ترين، بي‏رياترين، بي‏شائبه‏ترين و واقعي‏ترين قطع‏نامه‏هاي رفع تبعيض و كنار نهادن فاصله‏هاي طبقاتي، اجتماعي و فرهنگي و در يك كلام اعلان مساوات بشري است. دور ريختن هرچند موقت اين تفاخرات و تشخّصات كه بر عارضي و سطحي بودن آنها در جنب ويژگي‏هاي اصيل انساني دلالت دارد، روابط ميان انسان‏ها را تسهيل و تعميق مي‏سازد.

17. تقويت و تحكيم برادري ديني: كنگره عظيم حج زمينه شكوفايي اخوّت ايماني مؤمنان را فراهم ساخته و شعار «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»(حجرات: 10) را عينيت مي‏بخشد. فاصله و موانع ارتباطي را كنار زده و مؤمنان را با ارجاع به زيرساخت‏هاي ايماني و تعلقات اعتقادي در صفي واحد به هم پيوند مي‏دهد.

حج بهترين ميعادگاه معارفه ملت‏هاي مسلمان با برادران و خواهران ديني و اسلامي خود از سراسر جهان آشنا مي‏شوند و در آن خانه‏اي كه متعلّق به تمام جوامع اسلامي و پيروان ابراهيم حنيف است، گردهم مي‏آيند و با كنار گذاردن تشخّص‏ها و رنگ‏ها و مليت‏ها و نژادها به سرزمين و خانه اولين خود رجعت مي‏كنند و با مراعات اخلاق كريمه اسلامي و اجتناب از مجادلات و تجمّلات، صفاي اخوّت اسلامي و دورنماي تشكيل امّت محمّدي صلي‏الله‏عليه‏و‏آله را در سراسر جهان به نمايش مي‏گذارند.55

آيين‏هاي ديني، به ويژه آيين‏هاي جمعي، در تأمين اين سنخ كاركردهاي اجتماعي نقش منحصر به فرد و جايگزين‏ناپذيري دارند.

آيين‏هاي ديني نيز يك ابزار ارتباطي هستند. ايمان في‏نفسه به آيين جمعي وابسته نيست؛ چون در رابطه فرد با امر مقدّس و منبع قدسي معني پيدا مي‏كند. آيين‏ها محملي براي تماس و نزديكي افراد مؤمن با يكديگر هستند تا از اين طريق نهادهاي جمعي به وجود آيند، گردهمايي‏ها و اجتماعات توده‏وار امكان القا و ايجاد شرايط قرنطينه را فراهم آورند، و آموزش مذهبي صورت گيرد. ابزار عمده گرد هم آوردن و ايجاد فضاي ديني، وعظ و خطابه و عبادات جمعي هستند.56

از اين‏رو، حج علاوه بر نقش ارتباطي گذرا به تقويت و تحكيم اخوت ديني كه معمولاً تحت تأثير موانع فرهنگي، زباني، جغرافيايي و نژادي همواره زير خرواري از تعيّنات مدفون است، شكوفا و فعال مي‏سازد.

دستور حج براي تشييد مباني همين برادري اسلامي فرض شده ... در چنين اجتماعي احتياجات يكديگر را بيان مي‏دارند و در شئون اسلامي با هم تفاهم مي‏كنند، آن‏گاه نتيجه اين تفاهم در كشورهاي اسلامي منتشر مي‏گردد.57

به بيان برخي جامعه‏شناسان، وجود تشكيلاتي كه به تأمين انرژي عاطفي و گره زدن انسان‏ها به يكديگر كمك مي‏كنند، براي جامعه لازم و ضروري است.

به منظور كسب انرژي عاطفي و حفظ طراوت فرهنگي لازم است كه تشكل ملّي، مذهبي و انساني در وراي گروه‏هاي اوليه و اجتماعات طبيعي و در سطح جامعه هر از گاهي به طور متناوب برگزار گردند.58

18. ايجاد زمينه براي تقويت روح جمعي: عبادات جمعي در اديان، نوعي نمايش قدرت است و فرد به واسطه حضور در جمع، احساس قدرت آرامش مي‏كند. توصيه و تشويق مؤمنان به گردهمايي‏هاي عبادي همچون حج، نماز عيد فطر و قربان، نمازهاي جمعه و جماعات و تأكيد بسيار زياد بر شركت حداكثري مؤمنان در اين مجامع و وعده ثواب بي‏حد و حصر به ايشان، احتمالاً بيش از تأمين جنبه‏هاي روحاني، معنوي و عبادي آن با هدف تقويت روح جمعي مؤمنان صورت پذيرفته است يا دست‏كم اين كاركرد آن در كنار كاركرد عبادي از برجستگي‏هاي ويژه‏اي برخوردار است. شهيد مطهّري در اين‏باره مي‏نويسد:

يكي از آثار حج جنبه اجتماعي و هماهنگي آن است. فرق است كه كسي به تنهايي برود ـ مثلاً ـ به عرفات براي دعا و يا با يك ميليون جمعيت باشد. در روح بشر خاصيت هماهنگي با جمع است كه از آن به «محاكات» تعبير مي‏كنند. اسلام از جنبه رواني به محيط‏هاي مذهبي و معنوي كه موجب برانگيخته شدن احساسات مكتوم است، اهميت مي‏دهد.59

دوركيم در تأثير مناسك ديني در احياي روح جمعي مي‏نويسد:

در واقع، تشريفات ديني، هر قدر هم كه كم‏اهميت باشند، اجتماع را به حركت درمي‏آورند، گروه‏هايي از مردم براي برگزاري اين جشن‏ها گرد هم مي‏آيند. پس، نخستين اثر آنها اين است كه افراد را به هم نزديك مي‏كنند، بر تماس‏هايشان با يكديگر مي‏افزايند و صميميت بيشتري بينشان ايجاد مي‏كنند. محتواي آگاهي‏هاي افراد از همين رهگذر تغيير مي‏كند. و... [اما به هنگام اجراي تشريفات ديني] جامعه در چنين حالتي زنده‏تر و مؤثرتر است، و در نتيجه، واقعيت وجودي‏اش پيش از حالتي كه زندگي در مسير ناسوتي خود جريان دارد، احساس مي‏شود.60

و در موضعي ديگر مي‏افزايد:

در واقع، وجدان‏هاي فردي، در خودي خويش، نسبت به يكديگر بسته‏اند؛ ارتباط آنها ميسّر نيست، مگر به كمك علايمي كه ترجمان همه حالت‏هاي دروني آنها باشد. براي آنكه ارتباط موجود مابين وجدان‏هاي فردي بتواند به اشتراكي بينجامد؛ يعني به نوعي آميختگي همه احساسات فردي در يك حس مشترك ختم شود، لازم است كه علايم بيان‏كننده آن نيز همه در يك برآمد واحد به هم بياميزند. با ظهور همين برآمد است كه افراد درمي‏يابند كه وجودي يگانه‏اند و به وحدت اخلاقي خويش پي مي‏برند. با كشيدن فريادي واحد، با تلفظ سخني واحد، با انجام دادن حركتي واحد در باب موضوعي واحد است كه افراد با يكديگر به توافق مي‏رسند و اين توافق را حس مي‏كنند.61

19. تأمين‏كننده منافع جمعي: همان‏گونه كه پيش‏تر بيان شد، يكي از از آثار كعبه، تأمين منافع انسان‏هاست كه در آيه 28 سوره «حج» بدان اشاره شده است. اين منافع به دليل اطلاق، هم شامل منافع معنوي و عبادي مي‏شود و هم شامل منافع مادي. به بيان برخي مفسّران، هم منافع دنيوي را تأمين مي‏كند و هم منافع اخروي را. گرد آمدن اقوام و گروه‏هاي گوناگون از بلاد مختلف اسلامي در يك مكان خاص، در يك زمان مشخص و با هدف مشترك، زمينه آشنايي، همدلي، هم‏فكري، تبادل نظر و بهره‏گيري متقابل از ظرفيت‏ها و امكانات را فراهم مي‏سازد و با به هم پيوستن اجتماعات كوچك مسلمانان، جامعه‏اي بزرگ با تكيه بر عميق‏ترين مشتركات اعلان موجوديت خواهد كرد و اين خود زمينه مناسبي براي بهره‏گيري متقابل در عرصه‏هاي گوناگون سياسي، اجتماعي، اقتصادي، فرهنگي، حقوقي، نظامي و... فراهم خواهد ساخت.

كعبه عالم اسلام را به سعادت دنيايي‏شان نيز هدايت مي‏كند و اين سعادت عبارت است از وحدت كلمه، و ائتلاف امت و شهادت منافع خود و عالم غير اسلام را هدايت مي‏كند كه از خواب غفلت بيدار شوند و به ثمرات اين وحدت توجه كنند و ببينند كه چگونه اسلام قواي مختلفه و سليقه‏هاي متشتت و نژادهاي گوناگون را با هم متفق و برادر كرده است.62

20. تقويت موقعيت سياسي امّت: از جمله آثار برجسته و مشهود و از ظرفيت‏هاي نسبتا فراموش شده اين كنگره عظيم، بعد سياسي آن است. امام امّت، احياگر حج ابراهيمي، در پيام‏هاي حج خود به اين ويژگي توجه جدّي داده است.

اين بيت معظّم براي ناس بنا شده و براي قيام ناس و نهضت همگاني و براي منافع مردمي و چه نفعي بالاتر و والاتر از آنكه دست جبّاران جهان و ستمگران عالم از سلطه بر كشورهاي مظلوم كوتاه شود. مخازن عظيم كشورها براي مردم خود آن كشورها باشد. بيتي كه براي قيام تأسيس شده است، آن هم قيام ناس و للناس. پس بايد براي همين مقصد بزرگ در آن اجتماع نمود و منافع ناس را در همين مواقف شريف تأمين نمود و رمي شياطين بزرگ و كوچك را در همين مواقف انجام داد.63

برائت از مشركان، آگاهي يافتن از توطئه‏ها و برنامه‏هاي دشمنان، اعتراض به سياست‏ها و اقدامات ظالمانه، تحكيم وحدت در مقابله با ظلم‏ها و بي‏عدالتي‏ها، افشاگري عليه خائنان و ستم‏پيشگان و... بخشي از اقداماتي است كه حج ابراهيمي بستر تحقق آن را فراهم ساخته است.

صاحبان مقام و بزرگان و رهبران ملت‏هاي مسلمان مي‏توانند از حج، به عنوان بهترين وسيله و ابزار در جهت ايجاد وحدت اسلامي و بهترين ميدان براي عرضه مشكلات مسلمانان در عرصه بين‏المللي استفاده كنند؛ چراكه اجتماع ده‏ها هزار ميهمان و زائر از اطراف و اكناف كره زمين در مكان واحد، با گوش و دل‏هايي باز و پذيرا، بيانگر زمينه‏اي مناسب در آنان براي پذيرش يك روح و انديشه است كه به آنان القا شود.64

علاوه بر استفاده‏هاي مستقيم سياسي، از حج به طور غيرمستقيم و غيررسمي نيز مي‏توان بهره‏گيري سياسي كرد. براي مثال، ابوذر غفّاري، صحابي بزرگ پيامبر صلي‏الله‏عليه‏و‏آله در يكي از سال‏هاي حكومت عثمان به حج رفت و در كنار خانه كعبه ضمن نقل رواياتي از پيامبر اكرم صلي‏الله‏عليه‏و‏آله درباره دوستي با عترت و خانواده آن حضرت، به انتقاد جدّي از اوضاع جهان اسلام و عملكرد حكومت وقت پرداخت. امام حسين عليه‏السلام نيز در ايّام حج براي جمعي از مؤمنان و شيعيان خود سخنراني و ديدگاه‏هاي خويش را در خصوص مسائل گوناگون مطرح كرد. جالب اينكه حضرت چند ماه در مكّه مي‏ماند تا موسم حج فرا رسد. در سال 58 هجري نيز، يعني دو سال پيش از مرگ معاويه، حضرت در سرزمين مني به انتقاد از معاويه پرداخت و سياست‏ها و اقدامات ظالمانه حكومت شام را براي جمعي از مؤمنان برملا ساخت.65

ساير ائمّه هدي عليهم‏السلام نيز هر يك به تناسب فرصت از اين مراسم در جهت آگاه‏سازي شيعيان، بيان مواضع خود و تعيين وظايف آنها در برخورد با وقايع سياسي ـ اجتماعي در كنار بيان احاديث و تعليم معارف استفاده مي‏كردند. نمونه روشن آن قضيه امام سجاد عليه‏السلام و هشام‏بن عبدالملك و شعرخواني فرزدق در مدح امام است.66

21. ايجاد زمينه براي تعاملات ميان فرهنگي: كنگره حج زمينه تعاملات ميان فرهنگي ميان حجاج كشورهاي گوناگون را در سطح وسيع فراهم مي‏سازد. اين تعامل مي‏تواند فيزيكي، معنوي و فكري باشد. در سطح روابط ميان فردي، امكان مشاوره، گفت‏وگو، تبادل انديشه و احساس در حوزه‏هاي متفاوت را فراهم سازد. در سطح كارگزاران، مسئولان، مقامات و مديران به تبادل نظر در مسائل كلان، بهره‏گيري از دانش‏ها و تجربيات يكديگر، اتخاذ مواضع راهبردي و تصميمات تعيين‏كننده در خصوص مشكلات و مسائل داخلي و بين‏المللي، تقويت مشتركات سياسي، اقتصادي و فرهنگي منجر شود. در سطح گروه‏هاي مياني نيز مي‏تواند به يافتن همتايان، كسب اطلاعات لازم از اوضاع گوناگون، بحث و تعامل فكري درباره موضوعات مورد علاقه طرفين و تقويت احساس جمعي در مواجهه با مسائل و موضوعات مشترك و استمرار روابط فيمابين كمك كند. در هرحال، اطلاع‏يابي از اوضاع كلي جهان اسلام، شناخت عميق مشتركات و مفارقات، پيوندها و شكاف‏ها، دوستي‏ها و دشمني‏ها، قوّت‏ها و ضعف‏ها، فرصت‏ها و تهديدها، وجدان‏ها و فقدان‏ها، پيشرفت‏ها و عقب‏ماندگي‏ها، آسيب‏ها و انحرافات، توطئه‏ها و تبليغات و... از مهم‏ترين بركات بالقوّه اين ارتباطات ميان فرهنگي است كه البته بهره‏گيري درست از آن نيازمند برنامه‏ريزي مسئولان و كارگزاران اين كنگره بين‏المللي بي‏نظير است.

22. تقويت روابط فرهنگي:

تاريخ نشان مي‏دهد كه هميشه حج، جايي براي اعلام مواضع سياسي ملل اسلامي و اظهارنظر علما و صاحبان مكاتب كلامي و فقهي كشورهاي اسلامي بوده است و بيشترين مباحثات و احتجاجات سياسي، علمي، ادبي و مبادله اطلاعات و معلومات در همان دوران كوتاه حج انجام مي‏شده است و اين نشانه‏اي است بر اينكه مسلمانان، از ديرباز به اين فلسفه حج آشنايي داشته‏اند و به تدريج به سبب اعمال سياست حكومت عربستان، حج از صورت يك كنگره بزرگ به صورت يك گردش و زيارت مذهبي درآمده است.67

23. تقويت روابط اقتصادي: حج به رغم ظاهر و صبغه غالب عبادي آن، از آثار و نتايج اقتصادي نيز خالي نيست. همان‏گونه كه در قبل بيان شد، بر حج منافعي مترتب است كه اطلاق آن منافع مادي و اقتصادي را نيز شامل مي‏گردد.68 از سطح خرد همچون لزوم پاك كردن اموال قبل از حج، اداي حقوق فقرا، تسويه‏حساب‏هاي مالي، قرباني در مني براي تأمين نياز نيازمندان، دادن وليمه پس از مراجعت و... تا سطوح كلان همچون اطلاع‏يابي از اوضاع اقتصادي جهان اسلام، همفكري و معاضدت در جهت رفع مشكلات اقتصادي موجود در جوامع اسلامي، انعقاد قراردادهاي تجاري، رفع موانع در جهت بسط ارتباطات تجاري، برپايي نمايشگاه‏هاي بين‏المللي در ايام حج، تأسيس بازار مشترك براي توسعه مبادلات تجاري، تلاش در جهت كاهش فاصله‏هاي اقتصادي موجود ميان كشورهاي اسلامي، گردآوري كمك‏ها و اعانت براي فقراي مسلمانان يا كل جهان، كمك به سازمان‏هاي خيريه، تأسيس بانك مشترك و... بخشي از زمينه‏هاي همكاري جهان اسلام در حوزه اقتصادي است كه كنگره حج مي‏تواند به توسعه و تعميق آن كمك كند. ظاهرا يكي از اهداف ابرهه در آن اقدام وقيحانه نيز از رونق انداختن موقعيت اقتصادي اين شهر بوده است.

ابرهه مي‏خواست در صنعا، پايتخت يمن، معبدي بسازد و مردم را به زيارت آن وادار كند تا از زيارت كعبه چشم بپوشند. براي اين منظور از قيصر روم كمك خواست قيصر گروهي از صنعتگران را براي بناي معبد به يمن فرستاد. همين كه كار بنا به پايان رسيد، ابرهه نامه‏اي به نجاشي نوشت كه در نظر دارد حاجيان عرب را به سوي معبد يمن متوجه سازد و تجارت قريش را به صنعا منتقل كند... .69

24. ظهور منجي: بر طبق نقل، مهدي منتظر (عج) و منجي موعود، در كنار كعبه منشور رسالت خويش را به گوش جهانيان خواهند رساند و مأموريت خود را آغاز خواهند كرد. بدين‏وسيله، اگر تاريخ با ظهور كعبه شروع شد، در كعبه نيز به انتها خواهد رسيد. كعبه كانون اتصال ابتدا و انتهاي تاريخ است. حضرت و اصحاب وي از طريق كعبه ارتباط خويش را با جهانيان برقرار مي‏كنند و مجددا اين پايگاه الهي به مركز حكومت جهاني اسلام تبديل خواهد شد. اين خود نشانه بسيار برجسته ديگري از اهميت و جايگاه بلند كعبه در تاريخ حيات بشر است.70

احكام كعبه و حرم

1. امنيت تكويني و تشريعي: از تاريخ پرماجراي كعبه و ماندگاري آن به رغم طوفان‏هاي سهمناك چنين برمي‏آيد كه اين بيت شريف از امنيت تكويني برخوردار است و اگر كسي همچون ابرهه قصد محو و تخريب آن را داشته باشد، با خداي كعبه طرف خواهد بود. همچنين امنيت تشريعي دارد و مقيم آن همواره در امان خواهد بود (مگر آنكه در داخل حرم مرتكب جنايت شود)71 و بر طبق برخي ديدگاه‏ها، حتي طلبكار حق ندارد طلب خويش را در اين مكان از بدهكار مطالبه نمايد.72 از اطلاق آيات مربوط چنين برمي‏آيد كه گستره اين امنيت حتي شامل حيوانات گوناگون زميني، پرندگان، حشرات، رستني‏ها و درختان نيز مي‏شود. واژه حرم نيز به همين حرمت و امنيت اشاره دارد. از اين‏رو، هر نوع جنگ و خون‏ريزي و خشونت، حتي مجادلات كلامي، ممنوع شده و حمل سلاح در آن مكان جز از روي ضرورت مكروه شمرده است.73 فلسفه ظاهري اين امنيت اجباري، اين است كه حج‏گزاران و شركت‏كنندگان در حج بتوانند با خيال راحت و با تمركز حواس و تجمع قواي روحي، روي به درگاه خداي آورند، عميقا با او، رابطه روحي و معنوي برقرار كنند و بلور جان را با زمزم و كوثر غبارروبي كنند و با فراغت خاطر، حظ وافري از سلوك معنوي خويش اكتساب كنند. فلسفه عميق‏تر و فراگيرتر آن احتمالاً پايه‏گذاري يك امنيت جهاني و بشري است. زائران مهاجر از اقصي نقاط جهان مي‏توانند در اين ايام، كام خويش را به طعم امنيت و لذت آرامش شيرين كنند و بخشي از رسوبات ذائقه خويش را به عنوان پيام حج براي مناطق خود به ارمغان برند.

در جهاني كه هميشه نزاع و كشمكش در آن وجود دارد، بودن چنين مركزي در آن مي‏تواند اثر عميق مخصوصي براي حل مشكلات مردم از خود نشان دهد؛ زيرا امن بودن اين منطقه سبب مي‏شود كه مردم با تمام اختلافاتي كه دارند در جوار آن در كنار هم بنشينند، و به مذاكره بپردازند، و به اين ترتيب، يكي از مشكلات كه معمولاً براي فتح باب مذاكرات براي رفع خصومت‏ها و نزاع‏ها وجود دارد، حل مي‏شود.74

2. ممنوعيت ورود غيرمسلمان: غيرمسلمانان به بيان آيه 28 سوره «توبه» حق ورود به اين مكان مقدّس را ندارند. به بيان ديگر، طهارت اين خانه مانع از پذيرش كفّار و مشركان است. حتي از آبادسازي و عمارت مساجد الهي نيز كه در مطلوبيت آن ترديدي نيست، منع شده‏اند.

3. ممنوعيت هرگونه فساد و ظلم:آيه«وَ مَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ» (حج: 25) هرگونه ظلم و انحراف از حق را به دليل اراده اطلاق شامل مي‏گردد.75 اراده گناه، اگر در هيچ جا گناه نباشد، در اين سرزمين گناه و مستوجب عذاب است. ارتكاب خلاف در آن، علاوه بر حد و تعزير، عذاب نيز دارد. بر طبق برخي روايات، وزر گناه ارتكابي در مكّه دو برابر و عذابش شديدتر خواهد بود؛ چه اينكه عبادت و عمل نيك در مكّه ثواب چند برابر دارد.

4. وجوب زيارت آن بر هر مؤمن متمكن (يك بار در طول عمر): طبق روايات مستحب است كه مؤمنان توفيق زيارت آن را مستمرا از خداوند بخواهند و همواره در انديشه آن باشند.76 و ترك آن در شرايط اختيار غيرمجاز، ممنوع و موجب نزول عذاب77 و هلاك امت است.78 از جمله نشانه‏هاي اهميت آن، اينكه اگر مردم آگاهانه از زيارت آن سرپيچي كنند، حاكم اسلامي مي‏تواند آنان را به اين مهم الزام كند79 و در صورت فقدان استطاعت، هزينه حج ايشان را از بيت‏المال تأمين نمايد.

5. لزوم رعايت تشريفات خاص به هنگام ورود: هر مسافري هر چند در غير موسم حج، الزاما بايد با لباس احرام به حرم وارد شود. اگر به موسي در داخل سرزمين طور و در مجاورت شجره مقصود فرمان «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوي» (طه: 12) داده شد، زائر بيت‏اللّه فرسنگ‏ها پيش از ورود مأمور است كه كفش و كلاه خود را درآورده و با رمز خاص و لباس مخصوص، اذن دخول طلبد.

6. برابري مقيم و مسافر در استفاده از حرم: «... وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاء الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ... .»(حج: 25) برخي فقها با استناد به آيه مزبور و با تعميم مسجدالحرام به كل حرم و شهر مكّه، خريد و فروش و اجاره خانه‏هاي مكّه را تحريم كرده‏اند. اما از ظاهر آيه چنين برمي‏آيد كه مراد از مسجدالحرام خصوص مسجد و قدر متيقّن از تساوي، تساوي زائران در عبادت و انجام مراسم و مناسك حج است. از اين‏رو، اهل مكّه نمي‏توانند به دليل مجاورت، براي خود حق تقدّم قايل شده و براي زائران ايجاد مزاحمت كنند. به بيان حقوقي، هر نوع مزاحمت و مانع‏تراشي، چه توسط دولت آن سرزمين و چه توسط عموم مردم آنجا، تجاوز به حقوق عموم مسلمانان تلقّي مي‏شود. به بيان امام خميني قدس‏سره:

بيت‏اللّه الحرام اول بيتي است كه براي ناس بنا شده، بيت همگاني است. هيچ شخصيتي و هيچ رژيمي و هيچ طايفه‏اي حق تقدّم در آن ندارد. اهل باديه و صحرانشينان و خانه به دوشان با عاكفان كعبه و شهرنشينان و دولت‏مردان در آن يكسانند.80

7. اختياري بودن قصر و اتمام در نماز: زائر بيت‏اللّه در مسجدالحرام و در مكّه، در قصر و اتمام نماز خويش مختار است. به بيان عرفاني، زائر گويا به خانه و سرزمين خويش وارد شده است و نه مسافر، بلكه مقيم شمرده مي‏شود. لازم به ذكراست كه بر اساس روايات فضيلت هر ركعت‏نمازدر مسجدالحرام‏معادل‏يكصدهزارركعت است.

8. ممنوعيت هرگونه بي‏احترامي و هتك:

اهميت كعبه به اندازه‏اي است كه ويران كردن آن در روايات اسلامي در رديف قتل پيامبر و امام قرار گرفته، نگاه كردن به آن، عبادت و طواف بر گرد آن از بهترين اعمال است.81

از اين‏رو، هر نوع بي‏حرمتي و توهين به بيت و حرم ممنوع و مستوجب مجازات است. از ديد روايات، آلوده كردن تعمّدي خانه كعبه مجازات اعدام و آلوده ساختن مسجدالحرام مجازات تعزير را به دنبال دارد.82

9. كراهت مرتفع ساختن بناهاي اطراف: مرتفع ساختن هرگونه بنا در مجاورت كعبه، به احترام آن بيت رفيع، مكروه شمرده شده است. برخي از فقها نيز به حرمت آن فتوا داده‏اند.83 جالب اينكه عرب‏ها تا مدت‏ها به احترام كعبه خانه مربع نمي‏ساختند.84

سخن پاياني

انجام حج در صورت رعايت دقيق آداب و دستورات ديني، علاوه بر آثار عبادي و معنوي بسيار گسترده و عميق، آثار سياسي، اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي بسيار قابل توجهي نيز به دنبال دارد كه تحليل هر يك مجالي واسع مي‏طلبد: نزديك شدن بيشتر به يكديگر، تشديد پس‏زمينه‏هاي فرهنگي، تقويت علقه‏هاي مشترك، حصول همدلي و هم‏فكري، فرو ريختن تمايزات و حجاب‏ها، شكوفايي خودطبيعي، تقويت بنيان‏هاي اخلاقي، ارتقاي توان همزيستي، تمرين سلوك جمعي، تقويت علايق و احساسات مشترك، احساس نيرومندي به بودن در كنار ديگران، بيدار شدن وجدان جمعي در پرتو تعاملات مشترك، امكان‏يابي، تعاملات فرهنگي، احساس غرور و عظمت به واسطه تعلّق به يك جماعت عظيم و داراي ويژگي‏هاي‏كيفي‏برجسته، درك‏شهودي‏حضور و عضويت در جمع امت، به نمايش گذاشتن موقعيت برجسته و نقطه عظمت‏امت اسلام براي جهانيان، افزايش روح تعهدمندي و مسئوليت‏شناسي و... تنها بخشي از آثار متنوع اين كنگره عظيم الهي سياسي است كه در صورت برگزاري درست، امت اسلام مي‏تواند از آن با حسن وجه بهره‏گيري كند.

بي‏ترديد، كعبه و اعمال جانبي آن، به ويژه كنگره عظيم حج، زمينه شكل‏گيري طيف گسترده و درهم‏تنيده‏اي از ارتباطات را فراهم مي‏سازد: ارتباط با خود (براي سير و سلوك معنوي)، ارتباط با خداوند (برنامه‏هاي عبادي)، ارتباط با قيامت (تداعي يوم الحشر و روز حساب كه بندگان همه با لباس سفيد در صحراي محشر براي حسابرسي حاضر خواهند شد)، ارتباط با منجي (كه آينده رسالت جهاني خويش را از همين پايگاه آغاز خواهند كرد)، ارتباط با طبيعت (از طريق لزوم پرهيز از آسيب

رساندن به حيوانات و گياهان در ايام احرام، لزوم پرهيز از اسراف، رعايت محيط زيست و...)، ارتباط مؤمنان با يكديگر (ايجاد زمينه اتحاد و همدلي ميان مؤمنان)، ارتباط با ديگران مهم و پيشينان (ارتباط با پيامبران، صالحان، شخصيت‏هاي الگويي از آدم عليه‏السلام تا خاتم صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهو همه مؤمنان تاريخ كه به دليل اشتراك در اصول اعتقادي اسلام از زمره امت واحد محسوب مي‏شوند)، ارتباط با آيندگان (از طريق احساس مسئوليت نسبت به آينده جهان، تلاش در جهت بهبود اوضاع آن) ارتباط با فقرا و نيازمندان جامعه (اداي حقوق ايشان، و آمادگي روحي براي كمك ومساعدت به ايشان)، ارتباط مردم با دولت‏هاي ملّي (وظيفه دولت‏هاي ملّي در خصوص برنامه‏ريزي و تنظيم امور حج)، ارتباط دولت‏هاي اسلامي با يكديگر و به ويژه با دولت حاكم بر حرم، ارتباط با جامعه جهاني به ويژه مظلومان و ستم‏ديدگان عالم (از طريق طرح مسائل و مشكلات جهاني و چاره‏انديشي براي حل آنها)، ارتباط جوامع اسلامي با يكديگر (از طريق زمينه‏هاي عامي كه براي اشاعه و پراكنش فرهنگي و نمايش امكانات ملّي حاصل مي‏شود)، ارتباط توده‏ها با علما و دانشمندان (به ويژه از طريق ايجاد انگيزه براي كسب تعاليم ديني، ارتقاي بينش مذهبي و آموزش احكام و مناسك)، ارتباط نخبگان جامعه اسلامي با يكديگر (از طريق ايجاد زمينه‏هاي لازم براي آشنايي، بحث و گفت‏وگو، تعاملات فكري، انتقال بينش‏ها و تجربيات، همكاري‏هاي مشترك در عرصه‏هاي علمي و پژوهشي، دعوت متقابل براي مسافرت‏هاي علمي، برگزاري همايش‏ها و...)، ارتباط كارگزاران و كارگردانان عالي‏رتبه سياسي، اقتصادي و فرهنگي كشورهاي اسلامي با يكديگر و ايجاد زمينه براي بسط همكاري‏هاي مشترك. لازم به ذكر است كه حجاج پس از برگشت به سرزمين خويش نيز ضمن ارتباط با هم‏ميهنان خود، بخشي از بارقه‏هاي دريافتي خويش از اين سفر معنوي را به ديگران هديه خواهند كرد. مراسم بدرقه و استقبال و آيين وليمه‏دهي نيز از منظر ارتباطي نقش بسيار مهمي در تحكيم همبستگي اجتماعي مؤمنان دارد.

پى نوشت ها

1 دانش‏آموخته حوزه علميه و دانشجوى دكترى فرهنگ و ارتباطات.

2ـ بقره: 125،127و158 / آل‏عمران: 87 / انفال: 35 / حج: 26 / قريش: 3.

3ـ بقره: 125 / حج: 26.

4ـ مائده: 2، 95 و 97 / ابراهيم: 37.

5ـ مائده: 95و97.

6ـ حج: 29، 32.

7ـ عبدالرحمن ابن خلدون، مقدّمه ابن خلدون، ترجمه محمّدپروين گنابادى تهران، علمى و فرهنگى، 1375، چ هشم، ص 696.

8و 9\_ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار بيروت، داراحياء التراث العربى، 1403، ط. الثالثة، ج 96، ص 57.

10ـ همان، ص 60.

11ـ ياقوت حموى، معجم البلدان (بيروت، دارالكتب العلميه، 1399ق)، ج 4، ص 528.

12ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، الميزان، ترجمه سيد محمّدباقر موسوى همدانى قم، انتشارات اسلامى، 1363، ج 3، ص 555 و 557.

13ـ شيخ عبّاس قمى، منتهى‏الامال تهران، كتاب‏فروشى علميه اسلاميه، بى‏تا، ص 103.

14ـ سيدحسين نصر، هنر و معنويت اسلامى، ترجمه رحيم قاسميان (تهران، دفتر مطالعات دينى، 1375)، ص 47.

15ـ ديون پورت، عذر تقصير به پيشگاه محمّد صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و قرآن، ترجمه سيد محمّدرضا سعيدى قم، دارالتبليغ اسلامى، 1348، ص 9.

16ـ ر. ك. محمّدبن عبداللّه‏بن احمد ارزقى، اخبار مكّه و ما جاء فيها من الآثار، تحقيق رشد الصالح ملخس، ترجمه محمود مهدوى دامغانى تهران، بنياد، 1368.

17ـ ايوب صبرى پاشا، مرآه‏الحرمين، ترجمه عبدالرسول منشى، به اهتمام جمشيد كيان‏فر بى‏تا، ميراث مكتوب، 1382، ص 145.

18ـ عبداللّه جوادى آملى، جرعه‏اى از بيكران زمرم، ترجمه على حجتى كرمانى (تهران، حوزه نمايندگى ولى‏فقيه در امور حج و زيارت، 1371)، ص 49.

19ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 59، ص 99 / محمّدهادى امينى، تاريخ مكّه، ترجمه محسن آخوندى تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1372، ص 26.

20ـ شيخ حرّ عاملى، وسائل‏الشيعه (قم، مؤسسة آل‏البيت لاحياء التراث العربى، 1409)، ج 9، ص 343.

21ـ ايوب صبرى پاشا، پيشين، ص 350 / محمّدفريد وجدى، دائره‏المعارف القرن مصر، بى‏جا، 1356ق، ج 8، ص 146.

22ـ جواد على، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام بيروت، دارالعلم للملايين، 1978، ط. الثانية، الجزء السادس، ص 436ـ438.

23ـ تيتوس بوركهارت، نظرى به اصول و فلسفه هنر اسلامى در: حكمت و هنر معنوى مجموعه مقالات، ترجمه غلامرضا اعوانى (تهران، گروس، 1375)، ص 299.

24ـ مرتضى مطهّرى، حج تهران، صدرا، 1380، ص 24.

25ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 3، ص 544.

26ـ عبدالرحمن ابن خلدون، پيشين، ص 697.

27ـ دانيل پالس، هفت نظريه در باب دين، ترجمه و نقد محمّدعزيز بختيارى قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، 1382، ص 251.

28ـ از اين‏رو، طيور بر ديوارهاى آن نمى‏نشينند؛ بر بالاى آن پرواز نمى‏كنند و فضله در حرمش نمى‏ريزند.

29ـ محمّدبن ابراهيم شيرازى ملّاصدرا، شرح اصول كافى، تصحيح محمّد خواجوى (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، 1366)، ج 1، ص 501ـ504.

30ـ ر.ك. على‏بن الحسين مسعودى، مروج‏الذهب و معادن الجواهر قاهره، بى‏نا، 1377ق، ج 2، ص 358 / محمّد محمّدى رى‏شهرى، موسوعة الامام على‏بن ابيطالب فى الكتاب و السنه و التاريخ، به يارى محمّدكاظم طباطبائى و محمود طباطبائى (قم، دارالحديث، 1421)، ج 1، ص 74 / جمعى از نويسندگان زيرنظر على‏اكبر رشاد، دانشنامه امام على عليه‏السلام (تهران، پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى، 1380)، ج 11، ص 153 / محمّدعلى الغروى الاوردبادى، على وليدالكعبه (قم، منشورات مكتبة الرضوى، 1380ق).

31ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 3، ص 544.

32ـ همان، ج 7، ص 314.

33ـ نهج‏البلاغه، ترجمه محمّد دشتى تهران، اوج علم، 1380، ح 244.

34ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 21، ص 11.

35ـ جلال‏الدين سيوطى، درالمنثور بيروت، دارالفكر، 1403، ج 2، ص 53.

36ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 96، ص 19.

37ـ جلال‏الدين سيوطى، پيشين، ج 2، ص 53.

38ـ نهج‏البلاغه، ن 47.

39ـ سيدمحمّد خامنه‏اى، حج از نگاه حقوق بين‏الملل تهران، كيهان، 1371، ص 204.

40ـ ميرزا خليل كمره‏اى، قبله اسلام تهران، آفتاب، بى‏تا، ص 26و27.

41ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 1، ص 479.

42ـ نهج‏البلاغه، خ 192، ص 389.

43ـ اميل دوركيم، صور بنيانى حيات دينى، ترجمه باقر پرهام تهران، نشر مركز، 1382، ص 518.

44ـ عبدالرحمن ابن خلدون، پيشين، ص 1241.

45ـ تيتوس بوركهارت، پيشين، ص 290.

46ـ «و جعله سبحانه و تعالى للاسلام علما» نهج‏البلاغه، خ 1.

47ـ «الحج تشييد للدين» (ابى‏منصور احمد طبرسى، الاحتجاج «بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1403»، ج 1، ص 99.)

48ـ مائده: 97.

49ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 13، ص 1.

50ـ محسن فيض كاشانى، تفسير صافى بيروت، مؤسسة الاعلمى، بى‏تا، ج 1، ص 362.

51ـ عبداللّه جوادى آملى، پيشين، ص 103.

52ـ محمود شهابى، ادوار فقه تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1366، چ دوم، ج 1، ص 305ـ306.

53ـ ژولين فروند، جامعه‏شناسى ماكس وبر، ترجمه عبدالحسين نيك‏گهر تهران، رايزن، 1368، چ دوم، ص 114.

54ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 96، ص 8.

55ـ امام خمينى، حج در كلام و پيام امام خمينى تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، 1371، ص 33.

56ـ مجيد محمّدى، دين و ارتباطات تهران، كوير، 1382، ص 78.

57ـ گوستاو لوبون، تمدّن اسلام و عرب، ترجمه سيدهاشم حسينى بى‏جا، كتاب‏فروشى اسلاميه، بى‏تا، ص 528.

58ـ مسعود چلبى، جامعه‏شناسى نظم تهران، نى، 1375، ص 253.

59ـ مرتضى مطهّرى، حج، ص 66.

60ـ اميل دوركيم، پيشين، ص 480ـ481.

61ـ همان، ص 316.

62ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 3، ص 544.

63ـ امام خمينى، حج در كلام و پيام امام خمينى، ص 62.

64ـ محمّدهادى امينى، پيشين، ص 143.

65ـ ابى منصور احمد طبرسى، پيشين، ج 2، ص 1403؛ ج 18 و 19، ص 296.

66ـ سيدجعفر شهيدى، زندگى على‏بن الحسين عليه‏السلام تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1371، چ چهارم، ص 112ـ133.

67ـ سيدمحمّد خامنه‏اى، پيشين، ص 333.

68ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 96، ص 32.

69ـ حسن ابراهيم حسن، تاريخ سياسى اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاينده تهران، جاويدان، 1373، چ هشتم، ص 53.

70ـ شيخ ابوطالب التجليل التبريزى، من هو المهدى قم، مؤسسه‏النشر الاسلامى، 1409، ص 109 / لطف‏اللّه صافى گلپايگانى، منتخب‏الاثر فى الامام الثانى عشر عليه‏السلام (قم، مكتبة الصدر، بى‏تا)، ط. السابعة، ص 467، ب العاشره، ح 4.

71ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 12، ص 557 / محمّدبن يعقوب كلينى، فروغ كافى بيروت، دارالتعارف، 1401، ط. الثالثة، ج 4، ص 226.

72ـ عبدعلى العروسى الحويزى، نورالثقلين قم، الحكمة، 1382ق، ج 1، ص 305ـ307.

73ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 13، ص 257 / امام خمينى، تحرير الوسيله تهران، مكتبة اعتماد الكاظمينى، 1366، ط. السادسة، ج 1، ص 367.

74ـ ناصر مكارم شيرازى و ديگران، تفسير نمونه تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1381، چ چهل و دوم، ج 1، ص 449.

75ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، پيشين، ج 14، ص 367.

76ـ ر.ك. شيخ عبّاس قمى، مفاتيح‏الجنان، ادعيه ماه مبارك رمضان.

77ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 11، ص 21.

78ـ همان، ص 14.

79ـ همان، ص 24.

80ـ امام خمينى، حج در كلام و پيام امام خمينى، ص 14.

81ـ نمونه، ج 5، ص 92.

82ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 13، ص 291.

83ـ محمّدحسن نجفى، جواهرالكلام بيروت، دار الاحياء التراث العربى، بى‏تا، ط. السابعة، ج 20، ص 50.

84ـ جواد على، پيشين، ص 432.